

بررسی رویکرد جریان‌های فرهنگی جهان اسلام در نظام بین الملل معاصر

سید محمد ساداتی نژاد^۱

دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

وحید مصاحبی محمدی^۲

دانشجوی دکترای سیاستگذاری عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران و سردبیر فصلنامه صلح پژوهی اسلامی

و عضو جمعیت ندای صلح

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۲۷

چکیده

در این مقاله ابتدا به سابقه و تاریخچه جریان‌های فرهنگی در جهان اسلام و آثار و پیامدهای آن بر جهان اسلام پرداخته شد. به همین منظور، ابتدا مروری بر بعضی جریان‌های فرهنگی در شیعه و سنی شامل خوارج، مرجئه، اشاعره و معتزله، تصوف، کیسانیه، زیدیه و اسماعیلیه انجام شد؛ ولی به عنوان بررسی موردی، در جامعه سنی، ۴ جریان وهابیت، اخوان المسلمین، سلفی جهادی و تکفیری‌ها و در جامعه شیعی، ۴ جریان مشروطیت، بهائیت، انجمن حجتیه و انقلاب اسلامی از جریان‌های فرهنگی معاصر، انتخاب شد و آثار و پیامدهای هر یک بر جهان اسلام و نظام بین الملل معاصر مورد کنکاش قرار گرفت. پس از بررسی رویکرد هر یک از جریان‌های فرهنگی فوق در جهان اسلام و بررسی تأثیرات و پیامدهای هر یک از ۸ جریان انتخاب شده بر جهان اسلام و نظام بین الملل، نتیجه گیری مقاله این بود که هیچ کدام از این جریان‌ها، از موفقیت برخوردار نبوده، برخی از آن‌ها نیز علی رغم بعضی جنبه‌های مثبت، در نهایت با شکست روبه رو شدند. در این میان، تنها جریان فرهنگی انقلاب اسلامی موفق شد به تأثیرگذارترین و عمیق ترین جریان فرهنگی جهان اسلام تبدیل شود و آثار مثبتی را بر جهان اسلام از نظر احیای اسلام سیاسی ایجاد کرده، به مقابله با نظام سلطه بپردازد و با تشکیل جبهه مقاومت و پیروزی‌های چشمگیر آن در منطقه غرب آسیا، به تنها الگوی فرهنگی موفق در جهان اسلام تبدیل شود.

واژگان کلیدی

جریان فرهنگی، جهان اسلام، رویکرد، انقلاب اسلامی، نظام بین الملل.

1. E-mail: sadatinejad@yahoo.com

2. E-mail: v.mosahebi@yahoo.com

مقدمه

جهان اسلام از مجموعه‌ای از هویت‌های فرهنگی مختلف تشکیل شده است که وجه مشترک همه آن‌ها، مبتنی بودن بر دین اسلام است. بخشی از این هویت‌ها، شیعی و بخشی سنی است؛ ولی همگی در طول هزار و اندی سال که از آغاز هجرت می‌گذرد با تکیه بر مشترکات دینی، در کنار هم با محبت و برادری زندگی کرده‌اند. با این وجود، به دلیل پویایی جامعه اسلامی در هر دو هویت شیعی و سنی، جریان‌های فرهنگی مختلفی در طول تاریخ اسلامی شکل گرفته که شناسایی این جریان‌ها و بررسی رویکرد آن‌ها می‌تواند در شناخت بیشتر نقاط قوت و ضعف جهان اسلام کمک نموده، چونان چراغ راهی برای مسیر آینده فرهنگی جهان اسلام باشد. آسیب‌شناسی و شناسایی جریان‌های فرهنگی صحیح و ناصحیح و یا به عبارتی بر حق و ناحق، می‌تواند در درمان بسیاری از چالش‌های امروز جهان اسلام که از عمده‌ترین آن ظهور جریان‌های تکفیری است، کمک نماید. بر این اساس، در این مقاله، موضوع بررسی رویکرد جریان‌های فرهنگی جهان اسلام در نظام بین‌الملل معاصر انتخاب شده تا با بررسی جریان‌های فرهنگی معاصر، بتوان ارزیابی از رویکرد این جریان‌ها ارائه کرد.

جریان از نظر لغوی، به معنای روان‌شدن و وقوع یافتن امری و گردش پول و دست‌به‌دست شدن آن است (معین: ۱۳۸۶: ۳۶۴)؛ اما از نظر اصطلاحی، جریان به شکل، جمعیت و گروه اجتماعی معینی گفته می‌شود که افزون بر مبانی فکری، از نوعی رفتار ویژه اجتماعی نیز برخوردار باشد؛ بنابراین، منظور پژوهش حاضر، از جریان‌های فرهنگی جهان اسلام، گروه اجتماعی و جمعیتی است که با برخورداری از مبانی فکری مشخص و ویژه خود، نوعی رفتار اجتماعی ویژه را در جهان اسلام در پی گرفته که دارای آثار اجتماعی و بین‌المللی بوده است. منظور از فرهنگ نیز

نظام‌واره‌ای از باورها و مفروضات اساسی، ارزش‌ها، آداب و الگوهای رفتاری ریشه‌دار و دیرپا و نمادها و مصنوعات که ادراکات است که رفتار و مناسبات جامعه را جهت و شکل می‌دهد و هویت آن را می‌سازد (نقشه مهندسی فرهنگی کشور: ۱۳۹۲). بدین ترتیب، منظور نگارندگان از جریان‌های فرهنگی، مجموعه‌ای از کنشگران فرهنگی نظام‌مند و تأثیرگذار بر فرهنگ عمومی جامعه و یا منظومه فکری، خاستگاه، رهبران و مجموعه گروه‌های فرهنگی تأثیرگذار بر جامعه است. در بررسی و جریان‌شناسی فرهنگی، هدف اصلی، ایجاد تمایز و ایجاد ارتباط و شناخت حق از باطل یا شناخت خودی از غیرخودی است (غمامی: ۱۳۹۱: ۲).

سؤال اصلی این مقاله، آن است که کدام‌یک از جریان‌های فرهنگی جهان اسلام، دارای تأثیرات بیشتری بر جهان اسلام بوده و در راستای تقویت اسلام سیاسی و احیای تمدن اسلامی موفق‌تر عمل کرده است؟ فرضیه مقاله آن است که جریان فرهنگی انقلاب اسلامی، تأثیرگذارترین و موفق‌ترین جریان فرهنگی جهان اسلام بوده که توانسته با احیای اسلام سیاسی و مؤلفه‌های تمدن نوین اسلام، از اثرگذاری بیشتری در جهان اسلام و نظام بین‌الملل برخوردار باشد.

در ادامه پژوهش، ابتدا مرور مختصری بر مهم‌ترین جریان‌های فرهنگی جهان اسلام انجام خواهد شد و سپس از هر یک از دو فرقه اهل سنت و شیعه، چهار جریان عمده فرهنگی در دوران معاصر انتخاب و به بررسی و ارزیابی عملکرد آن‌ها پرداخته می‌شود. در این راستا، در جامعه سنی، ۴ جریان وهابیت، اخوان المسلمین، سلفی جهادی و تکفیری‌ها و در جامعه شیعی، ۴ جریان مشروطیت، بهائیت، انجمن حجّیه و انقلاب اسلامی انتخاب شده، مورد بررسی دقیق‌تر و تفصیلی‌تر قرار خواهد گرفت. تمرکز این مقاله، بر دوره معاصر می‌باشد و علت انتخاب جریان‌های فوق برای بررسی تفصیلی نیز، ظهور این جریان‌ها در دوره معاصر می‌باشد.



مروری بر سابقه جریان‌های فرهنگی در جهان اسلام

جریان‌های فرهنگی جهان اسلام را می‌توان در دو جامعه سنی و شیعه به صورت جداگانه مرور کرد. در میان اهل تسنن، از دوران صدر اسلام، اولین جریان فرهنگی که به صورت یک شاخه و جریان انحرافی از اهل سنت منشعب شد و جامعه اسلامی را تحت تأثیر خود قرار داد، خوارج بود که در اواخر حکومت حضرت علی (علیه السلام) به وجود آمدند. آن‌ها اصل حکومت اسلامی را زیر سؤال می‌بردند و عقاید افراطی بسیاری را در بین مسلمانان مطرح کردند. از مهم‌ترین عقاید آن‌ها کافر دانستن کسی است که مرتکب گناه کبیره می‌شود. آن‌ها با اعتقاد به همین اصل، به ترور بسیاری از مسلمانان اقدام و یک جنگ به نام جنگ نهروان بر جامعه اسلامی تحمیل کردند (شهرستانی: ۱۳۵۰: ۱۱۰-۱۰۵). خوارج در جریان جنگ صفین، مدعی شدند که امیرالمؤمنین با پذیرش حکمیت، مرتکب گناه کبیره و از دین خارج و کافر شده است. این‌ها در واقع اولین نسل جریان‌های تکفیری بودند (ساداتی‌نژاد: ۱۳۹۵).

گروه خوارج، بعداً در ادامه حیات خود به چندین گروه تقسیم شدند. از عمده‌ترین شاخه‌های باقی‌مانده از خوارج؛ اباضیه یا اباضی‌گری است. این فرقه از کهن‌ترین مذاهب اسلامی و تنها گروه باقی‌مانده از خوارج است. امروزه اباضیان بیشتر در شمال آفریقا، شرق آفریقا (به‌ویژه جزیره زنگبار) و کشور عمان سکونت دارند.

در مقابل خوارج، جریان دیگری در جامعه اسلامی خلافت‌محور اهل تسنن، به‌وجود آمد که مرتکب گناهان کبیره را مؤمن می‌دانستند. به نظر این عده، حساب ایمان، از عمل جدا بود. این عده به دلیل این که افراد گناهکار را مؤمن می‌دانستند مرجئه نام گرفتند. جریان فرهنگی مرجئه با قدرت گرفتن بنی‌امیه و برای توجیه ظلم و جور این گروه حاکم شکل گرفت و به همین دلیل نیز از سوی بنی‌امیه مورد

حمایت قرار گرفت. این جریان زمینه مناسبی برای توجیه اعمال ضدّ اسلامی خلفای اموی فراهم ساخته بود و راه را برای هرگونه مبارزه با ظلم و ستم می بست (بی ناس: ۷۴۹: ۱۳۵۴).

دو جریان عمده فرهنگی دیگر که جامعه اهل تسنن را تحت تأثیر قرار داد، معتزله (در تداوم قدریه) و اشاعره (در تداوم جبریه، جهیه و اهل حدیث) بودند که در اواخر دوران بنی امیه به تدریج شکل گرفتند؛ اما درنهایت این رویکرد اهل حدیث بود که هم در علم کلام سنی و هم در فقه سنی به موفقیت دست یافت. اعتزال در لغت به معنای کناره گیری و دوری جستن است. این جریان، نیمه نخست قرن دوم هجری در بصره بنیان گذاشته شد. (فرمانیان: ۱۳۸۹: ۶۵). اعتزال در اصطلاح به جریانی اطلاق می شود که با کناره گیری واصل بن عطا (۸۰-۱۳۱) از مجلس درس استاد خود حسن بصری، شکل گرفت. اساسی ترین ویژگی جریان معتزلی، پای بندی به عقل و استدلالات عقلی بوده، برای انتاج، اولویت را برای عقل قائل بودند. (محمودی: ۱۳۹۴: ۷۳).

در مقابل معتزله، جریان فرهنگی اشاعری قرار داشت که به پیروان ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری اطلاق می شد. اشاعره در معنای عام به سنت گرایان یا اهل سنت و جماعت گفته می شود، یعنی آنان که در برابر خردگرایان معتزلی، بر نقل (قرآن و سنت) تأکید می ورزند و نقل را بر عقل ترجیح می دهند (ولوی: ۱۳۹۴: ۴۵۹). اشاعره، آموزه های معتزلی را نفی می کردند و با ردّ نقش اکتشافی عقل و پذیرش نقش دفاعی آن، حجتی نسبی برای عقل قائل شدند. جریان اشاعره که قائل به نص گرایی و تمرکز به نص و رجوع به سلف بود، در کلام و فقه، بیشتر در جامعه سنی، جا پیدا کرد و خاصه فرقه حنبلی و پیروان احمد ابن حنبل، بیش از دیگران توانستند در قرون اخیر در تحولات جهان اسلام تأثیرگذار باشند. این جریان، بعدها با افکار ابن تیمیه در قرن ۷ و محمد ابن عبدالوهاب در قرن ۱۲ هجری، توانست به یک جریان فرهنگی عمده تبدیل شود که در ادامه در سال های اخیر، دو جریان



انحرافی فرهنگی دیگر یعنی سلفی‌های جهادی و تکفیری‌ها با تأثیرپذیری از جریان وهابیت، جهان اسلام و نظام بین‌الملل را تحت تأثیر قرار دادند. جریان اخوان-المسلمین نیز ابتدا با تأثیرپذیری از رویکرد معتزلی در جامعه سنی به راه افتاد، ولی بعداً در ادامه مسیر مجدداً با تأثیرپذیری از رویکرد سطحی‌نگر و بسته وهابیت به انحراف کشیده شد و در واقع جریان‌های سلفی جهادی و تکفیری، محصول تلاقی جریان فرهنگی وهابیت و اخوان‌المسلمین بود.

از دیگر جریان‌ات مهم فرهنگی در جامعه سنی که به جامعه شیعی نیز ورود پیدا کرد، جریان تصوف بود. از جمله فرقه‌های صوفی اهل سنت می‌توان به فرقه قادریه (طرفداران عبدالقادر گیلانی) و نقش‌بندیه (طرفداران خواجه بهاء‌الدین نقش‌بند) و از جمله فرقه‌های صوفی شیعی نیز می‌توان به فرقه گنابادی‌ها و شاه نعمت‌الله ولی و نوربخشیه (طرفداران سید محمد نوربخش) اشاره کرد. جریان فرهنگی تصوف در جهان اسلام، غیر از برخی مناطق در هند و پاکستان، دارای رویکرد سیاسی نبوده و عمدتاً حالت انزوا و گوشه‌گیری از دنیا داشته است. در عین حال، این جریان، یک جریان عمده فرهنگی بوده که در چندین قرن، جهان اسلام را تحت تأثیر قرار داده و همچنان حضور قابل توجهی در جهان اسلام دارد. در حال حاضر، جریان تصوف در جوامع شیعی، بروز و ظهور چندانی ندارد ولی در جوامع سنی به عنوان یک جریان مهم شناخته می‌شود که عمدتاً نیز دارای رویکرد سیاسی نیستند.

در جامعه شیعی وضعیت به گونه دیگری بود. از جمله جریان‌های فرهنگی منتسب به شیعه، جریان‌های فرهنگی زیدیه بود که نطفه آن با قیام زید شهید، پس از شهادت امام حسین (علیه‌السلام) بسته شد. نهضت انقلابی امام حسین (علیه‌السلام)، به عنوان سومین امام شیعه، یک جریان فرهنگی عمده از سوی شیعه دوازده امامی بود که در تداوم حرکت اصلاحی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) انجام شد؛ اما در کنار جریان فرهنگی اصیل شیعه دوازده امامی، برخی فرقه‌های شیعی انحرافی نیز شکل

گرفتند که دارای تأثیراتی هرچند محدود بر جامعه اسلامی بودند. بعد از حرکت اصلاحی امیرالمؤمنین در برابر خوارج، امام حسین (علیه السلام) نیز با توجه به علم به آثار اجتماعی و سیاسی نهضت خود، در برابر جریان ارجا و حکومت معاویه که اساس و رکن دین یعنی عمل را هدف قرار داده بود، ایستاد. قیام امام حسین (علیه السلام) زمینه‌ساز قیام‌های دیگری نیز در میان شیعیان شد. قیام زید شهید مهم‌ترین این قیام‌ها بود که پس از شهادت وی از سوی برخی پیروانش منحرف شد و صورت مکتب کلامی جدا از شیعه امامیه به خود گرفت (مشکور: ۱۳۶۸: ۴۲). عقیده خاص پیروان این فرقه، آن است که هر فاطمی شجاع، عالم و زاهدی در صورت قیام، امام است (شهرستانی: ۱۳۵۰: ۱۵۴)، پس از مرگ زید بن علی (علیه السلام) در کوفه (محرم سال ۱۲۲ هجری قمری) فرزندش یحیی پرچم‌دار مبارزه با بنی امیه شد. مکتب فقهی آن‌ها شباهت‌هایی با مذهب حنفی و نیز شیعه اثنی‌عشری دارد و از نظر کلامی نیز شباهت‌های بسیاری با کلام معتزله دارند. آن‌ها برخلاف جریان فرهنگی قوی شیعه اثنی‌عشری که در تداوم نهضت امام حسین (علیه السلام) توسط امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیه السلام) ادامه یافت، به عصمت امامان (علیه السلام) معتقد نبودند و می‌گفتند هریک از فرزندان امام حسن (علیه السلام) یا امام حسین (علیه السلام) می‌تواند به امامت برسد.

برخی از شیعیان نیز پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، قائل به این عقیده شدند که محمد ابن حنفیه فرزند امام علی (علیه السلام) امام است و به کیسانیه معروف شدند. فرقه دیگر نیز، فرقه‌ی اسماعیلیه بودند که برای اولین بار در نیمه دوم قرن سوم بر صحنه تاریخ اسلام ظاهر شد. مرکز این فرقه ابتدا در خوزستان بود ولی گسترش آن تا حدّی بود که برخی قرن چهارم تاریخ اسلام را سده اسماعیلیه نامیده‌اند. اسماعیلیه به‌طور کلی به تمام فرقه‌هایی گفته می‌شود که پس از وفات امام جعفر صادق (علیه السلام) اسماعیل، فرزند بزرگ آن حضرت را امام خود می‌دانستند. این عده، امامت امام موسی کاظم (علیه السلام) را منکر بودند. از این



فرقه، شاخه‌های دیگری نیز به نام مبارکيه، قمرطيه، باطنیه نیز منشعب شدند. برخی از شیعیان نیز بعد از شهادت امام کاظم (علیه‌السلام) از شیعه اثناعشری جدا و به واقفیه مشهور شدند.

در این میان، جریان شیعی اصیل، جریان شیعه دوازده امامی بود که تنها جریان شیعی غالب بود و در طول زمان ادامه پیدا کرد و توانست به عنوان مهم‌ترین و مؤثرترین جریان فرهنگی شیعی، موقعیت خود را در میان تشیع، تثبیت نماید. این جریان در دوران غیبت حضرت مهدی (عج)، به فقهای شیعی به عنوان نایبان عام امام زمان (عج) رجوع نموده، در فروع دین از آن‌ها تقلید نمودند. این جریان، بعداً موفق شد دو جریان فرهنگی مهم در دوران معاصر ایجاد نماید که عبارت از انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی بود که در بررسی تفصیلی به آن پرداخته خواهد شد.

بررسی جریان‌های فرهنگی اهل تسنن در دوران معاصر

همان‌طور که در مقدمه نیز اشاره شد، در این بخش به بررسی ۴ جریان عمده فرهنگی در میان جوامع سنی که در دوره معاصر دارای نقش و آثار بوده‌اند، پرداخته می‌شود. این چهار جریان عبارتند از: جریان وهابیت، جریان اخوان المسلمین، جریان سلفی جهادی و جریان تکفیری.

۱- جریان فرهنگی وهابیت

جریان سلفیت تبلیغی یا سلفیت عبادی-سیاسی که امروز به نام وهابیت شناخته می‌شود، از جمله اولین جریان‌های مذهبی-سیاسی سنی است که در دوران معاصر، ابتدا در منطقه نجد عربستان سعودی در نتیجه اتحاد و ائتلاف با آل سعود ظهور کرد. (علی بخشی، ۱۳۹۵: ۴۴). وهابیت بر اساس بازخوانی آراء ابن تیمیه و احمد ابن حنبل توسط عبدالوهاب طراحى شد. شواهد محکمی وجود دارد مبنی بر این که وهابی‌گری با کمک استعمارگران به‌ویژه استعمار پیر انگلیس در قرن دوازدهم هجری قمری، قدرت گرفت و بعد از آن نیز به سرعت مسیر خود را به سمت انتشار

در جهان اسلام طی کرد. (ر.ک: اسد علیزاده ۱۳۸۶).

این گروه، مواردی مانند توسل به اولیا و رسولان، زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام)، تعمیر قبرها و ساختن بنا روی قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اولیای الهی و صالحان، سوگند به رسول خدا و ائمه و تشیع جنازه را رد کرده، برخی از آن‌ها را شرک می‌دانند (معینی فر ۱۳۸۹ و گلی ۱۳۷۸: ۱۷۷ - ۱۷۶). آن‌چه که نقطه محوری در مورد وهابیت است، نگاه سطحی-نگر و بسته آن‌ها از دین اسلام است که منجر به تکفیر دیگر گروه‌های اسلامی و برحق دانستن خود شده است. این جریان، به‌خصوص دشمنی خاصی با جریان شیعی دارد و از زمان تأسیس تاکنون، اقدامات مختلفی را به‌طور خاص، علیه شیعیان شامل حمله به کربلا و اماکن مقدس شیعه صورت داده است و در منطقه حجاز نیز بسیاری از آثار تاریخی مربوط به دوران صدر اسلام را به خاطر همین رویکرد بسیار بسته، تخریب کرده است.

وهابیت که درخصوص نحوه تأسیس آن نیز حرف و حدیث‌های زیادی وجود دارد، در طول ۵ دهه گذشته، آزادی عمل زیادی را برای تبلیغ وهابیت در سرتاسر جهان، چه در کشورهای اروپایی و آمریکایی و چه در جهان اسلام، پیدا نمود و شروع به تبلیغ وهابیت در سطح وسیعی در جوامع اسلامی نمود (معینی فر ۱۳۸۹ و مسجدجامعی: ۱۳۸۰: ۱۱۳). جریان وهابیت، به عنوان یک جریان فرهنگی گسترده در دوران معاصر، به صورت غیر واقعی و با پول و تبلیغات سازمان وهابیت و نظر مساعد قدرت‌های استکباری ترویج پیدا کرد. وهابیت علاوه بر جنبه تبلیغی و فرهنگی، چهره‌ی سیاسی به خود گرفته و در یک تعامل پشت پرده و گاهی نیز آشکار با دشمنان جهان اسلام یعنی آمریکا و رژیم صهیونیستی به تقابل با جریان علاقمند اهل بیت روی آورد.

وهابیت، در عمل، تحت عنوان انتشار وهابیت و اسلام سلفی، زیر سلطه آمریکا قرار گرفت و در جهت پیاده کردن اهداف استعماری آمریکا بر شدت دشمنی



خویش با انقلاب اسلامی ایران و تشیع افزود. از خصوصیات وهابیت مدرن، ضدیت با تمامی فرق اسلامی به خصوص تشیع می‌باشد. رویکرد جاه‌طلبانه و استکبارمحور وهابیت، منجر به رشد جریان‌های همسو با وهابیت در کشورهای اسلامی شده، در مراحل بعدی باعث منحرف شدن سایر جریان‌های اصیل در جامعه سنی و شکل-گیری جریان‌های جهادی و تکفیری شد.

۲- جریان اخوان المسلمین

جریان اخوان المسلمین در مصر، در ادامه تلاش‌های اصلاح‌گرایانه، سید جمال-الدین اسدآبادی، محمد عبده و شاگردان آن‌ها شکل گرفت. در ادامه این حرکت اصلاحی که بحث وحدت جهان اسلام و لزوم بازگشت به اسلام اصیل را به عنوان راه نجات و بازگشت جهان اسلام به دوران شکوه، می‌دانست، حسن البناء در فاصله زمانی سال‌های ۱۹۲۸ جمعیت اخوان را در اسماعیلیه شکل داد (ابراهیم محمد و دیگران: ۱۳۸۵: ۲۲). در نتیجه نبوغ البناء، در طی پنج تا شش سال نخست، اخوان به صورت یکی از نیرومندترین سازمان‌های سیاسی-مذهبی مصر درآمد. طبق نظرات البناء، تبلیغ و جلب مردم، آموزش دینی و سازمان‌دهی و سرانجام عملیات در دستور کار اخوان قرار گرفت (آقایی و صفوی: ۱۳۶۵: ۱۵).

اخوان المسلمین در دوران حیات خود با فراز و فرودهای متعددی روبه‌رو بوده و در مقاطع مختلف از سوی دولت مصر سرکوب شده است. با این وجود، این جریان، همواره سیر صعودی داشته و محدودیت‌ها و سرکوب‌ها نتوانست جریان اخوان-المسلمین را در مصر از بین ببرد. این جریان یک‌بار در اواخر سال ۱۹۴۸، بزرگ‌ترین خطر برای پادشاهی مصر تشخیص داده و منحل شد و سرانجام حسن البناء نیز در ۱۲ فوریه ۱۹۴۹، توسط عوامل دولت نقراشی پاشا ترور شد (توانا ۱۳۹۴ و احمدی: ۱۳۹۰: ۱۵۲). اخوان با روی کار آمدن حزب وفد در سال ۱۹۵۱، مجدداً فعالیت‌های خود را آغاز کرد (اسپوزیتو و وال، ۳۲۸: ۱۳۸۹)؛ اما در اواسط ۱۹۵۳

معلوم شد که عبدالناصر، رهبر شورای فرماندهی انقلاب، قصد برپایی حکومتی غیرمذهبی تا یک جامعه اسلامی دارد (Dekmejian:1957:25). انباشت اختلاف‌ها، در نهایت منجر به انحلال اخوان توسط عبدالناصر در سال ۱۹۵۴ شد و شماری از رهبران اخوان بازداشت شدند (محمد: ۴۵: ۱۳۹۰). در اوایل دهه ۶۰ م که ناصر یسم گرفتار جدایی سوریه، جنگ یمن و مشکلات اقتصادی شد، مرحله ظهور مجدد اخوان در ۱۹۶۴ فرارسید؛ اما بعداً اخوان یک‌بار دیگر در معرض اتهام توطئه قرار گرفت و اعضای برجسته اخوان از جمله سید قطب اعدام شدند و صدها نفر از اعضا به زندان افتادند (دکمجیان: ۱۳۶۰: ۱۲۸). پس از شکست جنگ ۱۹۶۷ و بعد از مرگ ناصر، اخوان المسلمین مجدداً فرصت پیدا کرد تا حضور خود در زندگی مصر را به اثبات رساند (احمدی: ۱۳۹۰: ۱۵۷-۱۵۵). پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز به اخوان اعتماد به نفس تازه‌ای بخشید و امید جدیدی به ایجاد یک جامعه اسلامی در مصر پیدا شد. (آقایی، صفوی: ۱۳۶۵: ۱۴۲)؛ اما از سال ۱۹۸۱ این جنبش مجدداً دچار سرکوب شد و با ترور سادات، اوضاع بدتر نیز شد (ابراهیم محمد و دیگران: ۱۳۸۵: ۲۸۷). سیاست مبارک نیز بر اعمال فشار ادواری بر اخوان استوار بود. در طول سی سال حکومت مبارک، از اعضای اخوان، در مجموع بیش از ۴۰۰۰۰ نفر زندانی شدند که تقریباً معادل پانزده هزار سال زندان به حساب می‌آید (سایت اخوان). با این وجود، اخوان به صورت متداوم به حیات خود ادامه داد تا این که با شروع موج بیداری اسلامی، موفق شد برای اولین بار در تاریخ حیات خود به قدرت برسد و ریاست جمهوری مصر را در اختیار بگیرد.

در مجموع، رویکرد اخوان، موفقیت‌آمیز نبوده، این جنبش در مراحل مختلف از اصول و آرمان‌های اولیه اخوان عدول کرده، همین مسأله عاملی شد که نیروهای اصیل و انقلابی و مردمی به این جنبش، اعتماد کامل نداشته باشند و این جریانات نتوانند بعد از این همه سال فعالیت، در انجام یک انقلاب اسلامی موفق عمل نمایند و آرمان‌های اولیه خود در راستای بازگشت به اسلام اصیل را عملیاتی نمایند. در همین



راستا، این جنبش‌ها به دلیل اتخاذ رویکردهای التقاطی و ضدّ و نقیض دارای آثار مثبت و ایجابی بسیار محدودی در تحولات جهان اسلام و منطقه بوده و به دلیل اتخاذ سیاست‌های غیر اصولی، بعضاً موجب وارد شدن آثار منفی بر جهان اسلام و نظام بین‌الملل شد که از جمله مهم‌ترین آن ظهور داعش و پدیده شوم افراطی‌گری و خشونت‌گرایی در منطقه بود که سیاست‌های اشتباه جریان اخوانی ترکیه و حمایت جریان اخوان مصر و سایر جریان‌های اخوان و مسامحه آن‌ها در قبال این گروه‌ها، یکی از علل رشد داعش و گروه‌های تکفیری در منطقه بود.

جریان اخوان در مصر که به عنوان خاستگاه همه جریان‌های اخوانی تلقی می‌شد، از دوره رشید رضا به بعد و با سوءاستفاده جریان وهابی از آموزه‌های سید قطب، دچار انحراف شد و بخشی از جریان اخوان، راه خود را از شاخه اصلی اخوان‌المسلمین جدا کرده، با پیوند خوردن با آموزه‌های وهابیت موجب شکل‌گیری شاخه جهادی اخوان و درنهایت شکل‌گیری جریان‌های سلفی جهادی و تکفیری شدند که آسیب‌های جدی را به اسلام و جهان اسلام وارد کرد و موجب به راه افتادن موج اسلام‌هراسی در جهان شد. در مجموع، جریان معتدل اخوان به دلیل مماشات با آمریکا و غرب و رژیم صهیونیستی و پیوند خوردن با جریان‌های سکولار و غرب‌گرا و دور افتادن از اصول اولیه، راه به جایی نبرد و در زمین لیبرال‌ها و سکولارها و حکام مستبد منطقه بازی کرد و جریان افراطی نیز با افتادن در دامن وهابیت، به سمت افراط‌گرایی، خشونت و تروریسم حرکت کرده، صدمات جبران‌ناپذیری را به جامعه اسلامی وارد کرد.

۳- جریان سلفی جهادی

سلفی‌گری جهادی ابتدا بر اساس محوریت جهاد برای مبارزه با جامعه جاهلی در داخل اخوان شکل گرفت ولی در ادامه مسیر، دارای گرایشات افراطی و انحرافی با تمرکز اقدام تروریستی (به نام جهاد) علیه مردم بی‌گناه در آمریکا و غرب شد.

سید قطب از رهبران اخوان، از کسانی بود که با برشمردن مفساد عصر حاضر، جهان امروز را جامعه‌ی جاهلی معرفی کرد. وی که متأثر از اندیشمند پاکستانی «ابوالاعلی مودودی» بود، نه تنها کشورهای غیر اسلامی، بلکه کشورهای اسلامی را نیز به علت اجرا نکردن قوانین اسلامی، «جوامع جاهلی» نام نهاد. او می‌گفت امروزه تمام جهان از لحاظ اصلی که خاستگاه پایه‌ها و نظام‌های زندگی مردم است، در جاهلیت به سر می‌برد (سید قطب: ۱۹۷۹). سید قطب اقدام به توسعه مفهوم کفر و جاهلیت و به تبع آن دارالکفر نمود. (بخشی ۱۳۹۵: ۱۴۰-۱۳۸) اما آن چه مهم است این که نگاه سید قطب، یک نگاه اندیشه‌ای بود و این اندیشه عمدتاً در میان طیف اخوانی‌ها حالت عملی به خود نگرفت. در دیدگاه‌های سید قطب و عبدالسلام فرج رهبر جماعت اسلامی مصر که متأثر از وهابیت بود، بحث‌های نظری، حالت عملی به خود نگرفت و جنبه نظری داشت اما جریان‌های سلفی جهادی با سوءاستفاده از این مفهوم مقدس، آن را به سمت اهداف تروریستی سوق دادند و اقداماتشان با ترور و جنایت آمیخته و دستشان به خون افراد بی‌گناه آلوده شد. گروه‌های ارهابی و تروریستی در کشورهای اسلامی که بسیاری از آن‌ها ریشه در القاعده دارند، در ردیف سلفی‌گری جهادی قرار می‌گیرند و فجیع‌ترین جنایات‌ها توسط گروه‌های وابسته به این جریان در کشورهای اسلامی انجام می‌شود.

گروه‌های سلفی جهادی از نظر فکری و عملی، قائل به تقدم جهاد بر سایر اعمال عبادی هستند و برای جهاد از مراکز فقهی و مفتیان اهل سنت دستور نمی‌گیرند. آن‌ها مخالف تحزب و دموکراسی و انتخابات هستند و در هنگام جهاد، حتی قتل کودکان و زنان مشرک را جایز می‌دانند و این‌ها نیز دایره ایمان را محدود و دایره کفر را گسترده کرد و عمل نکردن به احکام اسلامی را موجب خروج از ایمان معرفی می‌کنند (بخشی: ۱۳۹۵: ۱۶۳-۱۵۷).

بستر شکل‌گیری جریان جهادی، حمایت وهابیت و آمریکا برای مقابله با اتحاد جماهیر شوروی و اعزام رزمندگان جهادی به افغانستان برای مقابله با شوروی بود.



بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این گروه‌ها با اعتماد به نفسی که در صحنه میدانی افغانستان پیدا کرده بودند، گروه‌های جهادی را در سرتاسر جهان ایجاد کردند که از زمره مهم‌ترین آن‌ها القاعده و از برجسته‌ترین شخصیت‌های آن بن‌لادن و ایمن الظواهری بود. حمله القاعده به برج‌های دو قلو در نیویورک و ساختمان وزارت دفاع آمریکا، موجب تحولاتی مهم و حمله آمریکا به افغانستان و عراق شده، آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیری را به جهان اسلام وارد کرد.

۴- جریان تکفیری

عده‌ای از رهبران قبلی گروه القاعده مانند ابوبکر البغدادی که یا تحت تعقیب بودند و یا مدتی را در زندان‌ها و بازداشتگاه‌های آمریکا گذرانده بودند، در سال ۲۰۱۰ با نام دولت عراق و شام یا داعش اعلام موجودیت کردند و چند ماه پس از آغاز بحران داخلی در سوریه و در سال ۲۰۱۴، با استفاده از سرکردگان حزب مخلوع بعث و خلأ موجود در فرماندهی ارتش و خیانت تعدادی از افسران آن کشور، موفق شدند در مدت کوتاهی غرب و شمال غرب عراق از جمله استان‌های الانبار، نینوا و دهوک را اشغال کنند.

به‌رغم این که داعش گروهی نوظهور در سوریه است ولی گروه جدیدی نیست و از همه گروه‌های مسلح شناخته شده در سوریه به‌طور خاص و در منطقه به‌طور عام قدیمی‌تر است. تاریخچه داعش به سال ۲۰۰۴ یعنی هنگامی که ابومصعب الزرقاوی شبکه‌ای را به نام «جماعت توحید و جهاد» تأسیس کرد و رهبری آن را به عهده گرفت و با شبکه القاعده به رهبری اسامه بن‌لادن بیعت کرد، باز می‌گردد. الزرقاوی پس از آن به‌عنوان نماینده شبکه القاعده در منطقه یا آن‌چه که موسوم به «شبکه القاعده در بلاد الرافدین» بود، مطرح شد. این گروه (شبکه القاعده در بلاد الرافدین) هنگام اشغال عراق از سوی آمریکا بیش از پیش به‌عنوان یک گروه جهادی ضد نیروهای آمریکایی خودنمایی کرد و شماری از جوانان عراقی که برای مبارزه با

نیروهای اشغالگر عراقی در کشورشان تلاش می کردند به آن پیوستند و بلافاصله با افزایش نفوذ آنان، در عراق به قوی ترین گروه شبه نظامی در حال جنگ در این کشور تبدیل شد. در سال ۲۰۰۶ الزرقاوی در یک نوار ویدئویی ظاهر شد و از تشکیل «مجلس شورای مجاهدین» در عراق به رهبری «عبدالله رشید البغدادی» خبر داد. الزرقاوی در همان ماه اعلام تشکیل مجلس شورای مجاهدین به قتل رسید و «ابی حمزه المهاجر» به عنوان رهبر شبکه القاعده در عراق به جانشینی او تعیین شد. در پایان سال ۲۰۰۶ یک گروه شبه نظامی متشکل از همه گروه های اصول گرای موجود در عراق به نام «دولت اسلامی در عراق» به رهبری «ابوعمر البغدادی» تشکیل شد. دولت اسلامی عراق و شام (داعش)، از زمان اعلام موجودیت (سال ۲۰۱۰) تاکنون باعث کشتار تعداد زیادی از غیر نظامیان مناطق تحت اشغال و وارد آوردن خسارات و نابودی زیرساخت ها در عراق و سوریه شده است (جلالوند: ۱۳۹۵).

تفکر داعشی و تکفیری به دنبال تأسیس خلافت به عنوان محیط مطلوب برای اجرای احکام الهی است و معتقد است هر انسانی باید به مثابه یک وظیفه الهی در این زمینه و ایجاد محلی برای اجرای آرای الهی تلاش کند. آن ها معتقدند هر کسی می تواند مجتهد باشد و هر کسی باید از هر راهی که می تواند، تکلیف خود را اجرا کند. ضمن این که آن ها دشمنی با خود را دشمنی با خدا تلقی می کنند (صادقی زاده: ۱۳۹۵).

جریان های تکفیری معاصر، تکفیر را با حمایت قدرت های استکباری و بازیگران منطقه ای به یک جریان سیاسی-مذهبی در بین کشورهای اسلامی تبدیل کردند. از طرفی گروه های تکفیری حالت شبکه ای پیدا کرده، از اهداف، سیاست ها و برداشت های مختلف در درون کشورهای اسلامی برخوردار می باشند. داعش امروز، در برابر القاعده قرار گرفته و علی رغم اتحاد اوّلیه، مبانی و رویکرد آن با القاعده متفاوت است. از این نظر که القاعده و سایر جریان های سلفی، دست کم در سطح شعار، از حمله به غیر نظامیان، کشتن اهل قبله و ترویج جنگ در درون امت



اسلام پرهیز کرده، آن را جایز نمی‌شمردند ولی داعش برخلاف القاعده برای رسیدن به هدف، هر نوع کشتار، خون‌ریزی و ایجاد رعب و وحشت را جایز می‌شمارد. کشتارهای غیر متعارف و ضدّ اسلامی و وحشیانه توسط تکفیری‌ها به اسم دین و انعکاس گسترده آن توسط وسایل ارتباط جمعی و فناوری‌های نوین و اثرات سوء آن، به عاملی در ایجاد اسلام‌هراسی و تخریب چهره رحمانی اسلام در اذهان مردم جهان تبدیل شده است (بخشی: ۱۳۹۵: ۱۷۷-۱۷۵).

جریان تکفیری اخیر با تخریب زیرساخت‌های سوریه و عراق و کشتار جمعیت زیادی از مسلمان‌ها اعم از شیعه و سنی و به کارگیری روش‌های جنایی؛ خشونت‌بار و تروریستی، موجی از اسلام‌هراسی و نفرت نسبت به اسلام را به راه انداخت و موجب تخریب چهره اسلام در جهان شد. این جریان، ضمن ضربه‌زدن به وحدت مسلمین و ایجاد تفرقه و پراکندگی و دوگانگی ساختگی جنگ فرقه‌ای و شیعه و سنی، موجب تضعیف جهان اسلام و فراموشی مسأله فلسطین به عنوان یک اولویت شد. اقدامات این جریان با حمایت مالی جریان وهابیت و حمایت لجستیکی و فکری سرویس‌های قدرت‌های استکباری صورت گرفت. ولی از آن‌جا که جریان تکفیری اخیر دارای اصالت نبود، با هوشیاری جبهه مقاومت و عدم حمایت ملت‌های مسلمان، سریع‌تر از آن چیزی که تصور می‌شد، در سرایشی سقوط قرار گرفت.

جریان‌های فرهنگی شیعی و منتسب به شیعی معاصر

۱- جریان مشروطیت

جنبش مشروطه به‌عنوان یک جریان فرهنگی-سیاسی که تحولات بعدی جامعه اسلامی به‌طور عام و جامعه ایرانی به‌طور خاص، متأثر از آن است و موجب شکل‌گیری یک حرکت فرهنگی-سیاسی در میان جوامع شیعی و به‌خصوص نخبگان ایرانی شد، شامل مجموعه کوشش‌ها و رویدادهایی بود که در دوره مظفرالدین شاه قاجار و سپس در دوره محمدعلی شاه قاجار برای تبدیل حکومت استبدادی به

حکومت مشروطه رخ داد و به تشکیل مجلس شورای ملی و تصویب نخستین قانون اساسی ایران انجامید. از جمله عوامل و مسائلی که جرقه‌های این نهضت را پدید آورد، عبارت از حادثه نوز بلژیکی، احداث بانک استقراضی روس در قبرستان مسلمانان و تنبیه تاجران بود.

جریان مشروطه به عنوان یک جریان فرهنگی-سیاسی مهم که با دخالت و رهبری مستقیم روحانیت و فقهای شیعه صورت گرفت، اولین حرکت و جریان انقلابی و آزادی‌خواهی از این نوع در جهان اسلام بود که دارای آثار بسیار مهمی در جهان اسلام و به ویژه در جامعه شیعی شد که در مراحل بعدی به ظهور و شکل‌گیری و موفقیت انقلاب اسلامی در ایران منجر شد؛ اما این جنبش، آن گونه که رهبران اسلامی می‌خواستند پیش نرفت و در ادامه راه دچار انحراف شد و نخبگان غرب‌گرا و ملی‌گرا، موفق شدند این انقلاب را به انحراف بکشانند.

از ویژگی‌های مهم جریان فرهنگی - سیاسی مشروطیت، دخالت فقهای شیعه در امور سیاسی و حکومتی بود. آخوند خراسانی، شیخ فضل‌الله نوری، علامه نائینی و دیگر فقهای برجسته دوره مشروطه؛ عملاً در روند انقلاب مشروطه وارد شدند و با صدور اعلامیه و تلگراف و بیانیه و اعلام حکم شرعی در مورد مشروطه تلاش کردند تا این حرکت سیاسی را آن‌طور که مورد تأیید اسلام است، به پیش ببرند. گرچه انقلاب مشروطه به پیروزی رسید، ولی عملاً روشنفکران غرب‌زده که از جانب انگلیس و روسیه نیز حمایت می‌شدند، انقلاب را به انحراف کشانده، شیخ فضل‌الله به شهادت رسید و مرحوم آخوند نیز که اعلام آمادگی برای سفر به ایران جهت بررسی امور کرده بود، به نحو مشکوکی از دنیا رفت.

وضعیت خاص این دوره، ضرورت ایفای نقشی فعال از سوی فقها را می‌طلبید. در این دوره، هم مردم و هم نخبگان جامعه انتظار مداخله فقها در امور سیاسی و حکومتی را داشتند و این به دلیل جایگاهی بود که فقها در دوره مشروطه پیدا کرده بودند که ناشی از جایگاه دینی و مذهبی فقها در نزد مردم بود. روحانیت شیعه تا



زمان روی کار آمدن صفویه همواره مجبور به تعامل با سلاطین و خلفای سنی بود و در این نوع رابطه نیز یا حالت تعقیب و گریز و نظارت و محدودیت داشت و یا همراه با تقیه بود. در این دوره، فقهای شیعه وضع خاصی داشتند که امکان مداخله برای آنها در امور سیاسی نبود و چنین وضعیتی نیز هرگز متصور نبود؛ بنابراین آنها یا به دلیل این که ضرورتی ندیده‌اند، به مباحث سیاسی به نحو تفصیلی نپرداخته‌اند و یا این که نظرات فقهی خود را در اندازه‌ای محدود و با رعایت اصل تقیه ارائه کرده بودند. از دوران صفویه و تشکیل یک دولت شیعی نوع رابطه عوض شد ولی باز فقهای شیعه با نوع دیگری از تقیه روبه‌رو بودند و قدرت مانور آنها محدود بود؛ اما با فروپاشی صفویه و روی کار آمدن قاجاریه، شرایط تاریخی جدید قدرت مانور فقهای شیعه را افزایش داد و فقها از قدرت و نقش بیشتری در برابر حکومت برخوردار شدند.

از طرفی، در دوران قاجار، فساد دربار به اوج خود رسیده بود. سفرهای اروپایی شاهان قاجار برای خوش گذرانی در اروپا نیز هزینه‌های زیادی را بر مردم تحمیل می‌کرد. بی‌کفایتی و بی‌مسئولیتی شاهان، جدایی بخش‌هایی از ایران در دوران فتح‌علی‌شاه و ناصرالدین‌شاه و جو استبدادی که ایجاد کرده بودند، به حدی شد که علما را نیز از سیستم سلطنت مأیوس کرد و زمینه را برای دخالت علما و حمایت از مشروطه‌خواهی فراهم کرد. عامل دیگر دخالت فقها در امور سیاسی، در این دوره؛ نوع دخالت قدرت‌های استعمارگر در کشورهای اسلامی بود که از اوایل دوره قاجار شکل وسیعی به خود گرفت. در دوره صفویه، شاهان ایران از نوعی استقلال برخوردار بودند و نوع ارتباط و روابط قدرت‌های خارجی بسیار متفاوت از دوران قاجاریه بود. در دوران قاجاریه به‌ویژه از اواخر دوره ناصرالدین‌شاه به بعد، دخالت‌های خارجی در ایران به حدی بود که شاه ایران به گفته خود حتی اختیار سفر آزادانه به شمال و جنوب کشور را نیز نداشت.

رفتار میرزای شیرازی بزرگ در واقعه تنباکو که ۱۵ سال قبل از مشروطه اتفاق افتاد، نیز موجب به رخ کشیده شدن قدرت روحانیون و فقهای شیعه بر همگان به- خصوص شخص شاه و بیگانگان شده بود و مردم و علما و حکام را نسبت به نقش و جایگاه فقها در تأثیرگذاری بر امور جامعه بیش از پیش برای همه روشن تر کرد. این حرکت عامل دیگری بود که به افزایش نقش فقها در امور سیاسی کمک کرد. بعد از این واقعه، هم نخبگان و هم مردم و هم عوامل حکومتی احساس کردند که برای هرگونه تغییرات در امور سیاسی، داشتن تأیید فقها لازم است. در واقع با عملکرد میرزای شیرازی، جرقه این موضوع یعنی دخالت فقها در امور سیاسی زده و در دوران مشروطه، این مسأله تثبیت شد.

از ویژگی های دوران مشروطیت که همزمان با سال های ۱۸۳۹ تا ۱۹۱۱ میلادی و کمی قبل از آغاز جنگ جهانی اول بود، پیشرفت صنعتی کشورهای اروپایی و توسعه سیاست های استعماری این کشورها به سمت شرق و آفریقا به ویژه کشورهای اسلامی بود که با استبداد داخلی در کشورهایی مانند ایران دست در دست هم داده و استقلال و خودکفایی کشورهایی چون ایران را در معرض خطر جدی قرار داده بود. در دوره طولانی سلطنت ناصرالدین شاه که کشورهای غربی با آهنگی قابل ملاحظه مدارج ترقی و تعالی را طی کردند، ایران در منجلا ب بی سواد، فقر و ستم فرو رفته بود. در دوران سلطنت فتحعلی شاه، بخش های شمالی ایران طی عهدنامه ننگین گلستان و ترکمن چای و آخال از ایران جدا شدند. در دوره ناصرالدین شاه، نیز با توطئه انگلیس، قسمت هایی از خاک ایران از دست رفت و از ایران جدا شد (علی نقی ذبیح زاده، ۱۳۸۱: ۸۶-۷۷، آخوند خراسانی، مجموعه آثار، شناخت نامه ج ۲: ۴۴-۴۳). این دوران همچنین مصادف با انعقاد قرارداد اوت ۱۹۰۷ بین بریتانیا و روسیه و تقسیم ایران به مناطق نفوذ بین این دو کشور و یک منطقه حائل بود. واکنش های فقهای این دوره، شامل استفتائات، حکم جهاد، نامه به شاه و ارسال تلگراف به دولت های وقت و دربار بریتانیا و روسیه و درخواست خروج



نیروهای روسی از ایران و تهدید به اعلام جهاد، عکس‌العمل‌هایی جدید و قابل توجه بود که (عمید: ۱۳۸۳: ۲۵۹) نشان از اوج مداخله و اثرگذاری فقه‌های شیعه در جریان مشروطیت داشت.

در همین دوران، کشورهای اسلامی با هجوم فرهنگ غربی و دخالت قدرت‌های استعماری و حتی حمله به برخی از سرزمین‌های اسلامی مانند لیبی مواجه شدند. رهبران مشروطه در این دوره، نه فقط به رهبری حوادث مشروطیت در ایران اقدام نمودند، بلکه به سایر نقاط جهان اسلام نیز توجه داشتند و آخوند خراسانی به عنوان یکی از شخصیت‌های طراز اول شیعی در نجف، هم نسبت به استبداد داخلی و هم نسبت به مداخله قدرت‌های استعماری در کشورهای اسلامی، واکنش نشان داد. از طرفی در این دوره، کشورهای اسلامی، به شدت در مواجهه با ارزش‌های هجوم‌آورنده غربی از سوسیالیسم گرفته تا نیهیلیسم و لیبرالیسم و غیره بودند و فقهایی چون شیخ فضل الله نوری، ضمن شناخت این افکار، به مبارزه و تقابل با آنها برخاستند.

جریان مشروطیت و تحولات فکری و سیاسی آن از نوشتن کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله توسط علامه نائینی گرفته تا رهبری مشروطیت توسط آخوند خراسانی و تا اصرار شیخ فضل الله نوری بر مشروعه بودن مشروطه، همه سرمایه‌های عظیمی بود که در جهان اسلام و به‌ویژه جهان شیعی اتفاق افتاد و بستر مناسب و لازم را برای پیگیری این جریان در سال‌های آتی و در نهایت پیروزی انقلاب اسلامی فراهم کرد. با این همه این جریان، خود نتوانست به پیروزی‌های چشمگیری دست پیدا کند و در عمل، جریان فرهنگی مشروطیت به انحراف کشیده شد.

۲- جریان بهائیت

نهضت‌های اصلاحی اخیر جریان شیعی بعد از تلاش‌های ضد استبدادی و ضد استعماری سید جمال، در قالب نهضت‌های عمیق و اساسی شکل گرفت. نهضت-

هایی مانند نهضت تنباکو، انقلاب عراق، قیام مشروطیت، یا انقلاب اسلامی که در شیعه رخ داد؛ از جمله این جریان‌های اصیل فرهنگی-سیاسی بودند که در جامعه شیعی اتفاق افتاد. شاید بتوان گفت تنها فرقه‌ای که از شیعه منشعب شده و در صورت موفقیت، چیزی شبیه وهابیت در جامعه شیعی درست می‌شد، جنبش شیخی‌گری و بابیت و بهائیت بود که آن هم به واسطه هوشیاری مردم و علمای شیعی و عمق معارف شیعی زمینه بروز و ظهوری در مکتب شیعه پیدا نکرد.

این فرقه ابتدا در قالب شیخیه در قرن دوازدهم هجری قمری مطرح شد و پیشوای آن یک روحانی شیعی بود که به واسطه‌ی اظهار برخی نظریات تازه در مورد معاد و معراج و امامت، پیروانی چند یافت و روش تازه‌ای در تشیع پدید آورد. این روحانی، شیخ احمد احسائی بود. شیخ احمد احسائی که شیخیه منتسب به اوست، در سال ۱۱۶۶ ق در منطقه‌ای از نواحی احساء از سرزمین حجاز، به دنیا آمد و در مسیر تحصیلات خویش سالیان چندی نیز در عتبات عالیات در محضر بزرگان علمای شیعه، به تحصیل پرداخت. شیخ احمد هیچ اعتماد و اعتقادی به علوم بشری که مأخوذ از غیر طریق معصومان بوده باشد، نداشت و مدعی بود، خود وی هرچه را از علوم مختلف دارد، از تفضلات و عنایات اهل بیت بر اوست. بعد از او سید کاظم رشتی که شاگرد مبرز شیخ احمد به حساب می‌آمد، جانشین وی شد. برخی از افکار شیخیه، بستری برای پیدایش فرقه‌ی ضالیه‌ی بابیه و بهائیت شد. (باقری: ۱۳۸۹: ۳۶) که موفق نشدند جای پای در میان شیعیان پیدا نمایند.

بابیه یا آیین بابی، فرقه‌ای مذهبی است که در نیمه دوم سده ۱۳ ق/ ۱۹ م به دست سید علی محمد شیرازی (محرم ۱۲۳۵ - شعبان ۱۲۶۶/ نوامبر ۱۸۱۹ - ژوئیه ۱۸۵۰) از پیروان سید کاظم رشتی، (رهبر شیخیه)، در ایران ظاهر شد. جامعه شیعی بلاواسطه نسبت به آن واکنش نشان داد و آن را طرد نمود. مستندات و شواهدی نیز مبنی بر دست داشتن استعمار پیر یعنی بریتانیا در تأسیس و شکل‌گیری این جریان در جوامع شیعی وجود دارد.



شیعیان این فرقه را انحرافی و بیرون از دین اسلام می‌دانند. سید علی‌محمد شیرازی کار خویش را با ادعای بابیت از طرف امام مهدی (عج) آغاز کرد و تا ادعای مقام الوهیت پیش رفت. او، پس از ادعای نبوت، از نسخ و پایان یافتن زمان دین اسلام و ظهور انبیای دیگر بعد از پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) سخن گفت و احکام و قوانین جدیدی را بر پیروان خود واجب کرد. باب با این که چندبار در حضور علمای شیعه از عقاید خود توبه کرد، اما باز هم به ترویج عقاید خود ادامه داد. پس از اعدام وی که به دستور امیرکبیر انجام شد، سران این فرقه به کشور عثمانی (ترکیه کنونی) تبعید شدند. در آنجا برخی از پیروان باب به آیین او باقی ماندند و برخی دیگر به دنبال دعوی بهاء به آیین بهائیت گرویدند. بخشی از بابی‌ها که به آیین بهائیت نگرویدند، جانشینی صبح ازل برای باب را پذیرفتند. این گروه از بابیان خود را ازلی یا بیانی می‌دانند.

پس از کشته شدن باب، سرکوب شدیدتری نسبت به فرقه بابیه از سوی حکام وقت اعمال شد و بسیاری از سران بابیت و بهائیت به قتل رسیدند و برخی زندانی شدند. گروهی نیز به بغداد گریختند که از میان آن‌ها، دو تن از همه مشهورتر شدند: یکی میرزا یحیی نوری که باب به او لقب صبح ازل داده بود و در اواخر سال ۱۲۶۸ یا اوایل ۱۲۶۹ ق به بغداد رفت؛ دیگری برادر او میرزا حسینعلی نوری که چون در زندان بود، چند ماه دیرتر به بغداد رسید و معاون و کارگزار صبح ازل شد. میرزا یحیی که به گفته برخی بابیان به عنوان وصی از سوی علی‌محمد باب به وصایت منصوب و مأمور شده بود تا ابواب جدیدی به کتاب بیان علی‌محمد بیفزاید، در بغداد دستگاهی پدید آورد و ۱۰ سال در آنجا به ریاست و دعوت پرداخت، اما غالب امور را برادرش حسینعلی اداره می‌کرد. نزاع‌های میان مسلمانان و بابیان در بغداد موجب شد تا دولت عثمانی صبح ازل و بابیه را به استانبول و سپس به ادرنه روانه کند و اینان ۵ سال در آنجا ماندند. در این دوره میرزا حسینعلی خود را «من

یظهره الله» خواند و از برادر جدا شد و دستگاهی دیگر پدید آورد و بسیاری از بایان به او گرویدند. دولت عثمانی هم از بیم جنگ میان دو فرقه که سخت به دشمنی می پرداختند، میرزا یحیی و اتباعش را به قبرس و میرزا حسینعلی و یارانش را به عکا تبعید کرد. میرزا یحیی از آن پس فعالیت چندانی نشان نداد و فشار و تبلیغات بهائیان اندک اندک او و یارانش را به فراموشی افکند. حسینعلی که خود را بهاءالله می خواند، به فعالیت شدیدی دست زد و فرقه‌ی بهائیت را پدید آورد (جانی: ۱۳۲۸: ۲۴۴).

بعد از اعدام سید علی محمد باب، باییت به فرقه‌های مختلفی تقسیم شد که تعداد این فرقه‌ها را تا ۵ فرقه ذکر کرده‌اند. در حال حاضر، تنها فرقه مهم این جریان فرهنگی انحرافی، بهائیت است که مقر آن در فلسطین اشغالی و عکا است، همان جایی که رهبر این فرقه نیز مدفون است. بهائیت با تأسیس سازمانی به نام سازمان بین‌المللی بهائیت در عرصه بین‌المللی فعال است و در تلاش برای عضوگیری و بهائی کردن مردم از گوشه و کنار جهان است. این تشکیلات، در محافل حقوق بشری نیز فعالیت دارند و در تلاش است تا ضمن دفاع از حقوق بهائیان، به عنوان یک جریان مخالف در برابر انقلاب اسلامی فعالیت نماید. این جریان، هیچ گاه در تاریخ شیعه، از چنان جایگاهی برخوردار نشده که بتواند تأثیرگذار بر جوامع شیعی باشد. این جریان در سطح بین‌المللی نیز تأثیرگذاری ندارد و تنها به ابزاری در دست آمریکا و رژیم صهیونیستی و برخی قدرت‌های استکباری برای چانه‌زنی و اعمال فشار علیه جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است.

عدم موفقیت این جریان در نضج گرفتن و جا باز کردن در جوامع شیعی، شبیه چیزی که در مورد وهابیت رخ داد، به دلیل هوشمندی فقهای شیعی در مقابله با این جریان و فرهنگ خاص عقلانی و عمقی‌نگر شیعی است که اجازه رشد جریان‌های خرافی، انحرافی و افراط و تفریطی را نمی‌دهد و چنین جریان‌هایی به همان سرعتی که در جوامع شیعی ظهور کرده‌اند، به همان سرعت نیز طرد شده‌اند. با این وجود،



اگر این جریان موفق می‌شد تا به موقعیتی که وهابیت در میان اهل تسنن، دست پیدا کرد، برسد، می‌توانست مشکلات عدیده‌ای را برای جهان اسلام ایجاد کند.

۳- جریان انجمن حجتیه

نام کامل انجمن حجتیه که به انجمن ضدّ بهائیت نیز مشهور بوده، «انجمن خیریه حجتیه مهدویه» است. این انجمن مقارن با کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد (۱۳۳۲) تأسیس شد. مؤسس این گروه آقای شیخ محمود ذاکرزاده تولایی بود که به نام شیخ محمود حلبی شناخته شده بود. وی تا پیش از کودتا هر روز برنامه‌های سخنرانی در رادیو مشهد داشت. (کشاوری: ۱۳۹۴: ۹۶). انجمن حجتیه به شدت مخالف تشکیل حکومت اسلامی و دخالت عالمان دینی در سیاست بود. آن‌ها با تمسک به روایت «رایت یا پرچم» که می‌گوید هر پرچمی که قبل از قیام قائم برپا داشته شود، صاحبش طاغوت است (کلینی، کافی، ج ۸: ۲۹۵)، معتقد بودند که شیعه در دوران غیبت هیچ کاری در مسیر برپایی حکومت نباید انجام بدهد. این جریان فرهنگی، چیزی شبیه جریان مرجئه در اهل سنت بود که در راستای توجیه عملکرد حاکمان جور ترویج می‌شد و آن‌چه این جریان فرهنگی منحرف در جامعه شیعی مطرح می‌کرد، چیزی جز در جهت توجیه اعمال قدرت‌ها و حکام جور و مسامحه و مماشات با آن‌ها و عدم قیام علیه آن‌ها نبود. طبیعی است که حکومت پهلوی، موافق با ترویج این جریان فرهنگی منحرف باشد زیرا به نفع حکومت بود.

اعضای انجمن حجتیه، فلسفه را نوعی بدعت و ورود فلسفه یونان را به اسلام از طرح‌های خلفای بنی‌عباس برای مقابله با مکتب امامان شیعه و مبانی اندیشه دینی تشیع می‌دانستند. آن‌ها معتقد بودند هرگونه مبارزه‌ی هیجانی و نابخردانه با استعمار و استبداد نه تنها سودی ندارد بلکه مایه نیرومندی و پیشرفت دشمنان خواهد شد و پیوسته این اندیشه‌ی شیعی را پراکنده می‌ساختند که مبارزه با زورمندان و قدرت‌های جهانی ویژه حضرت مهدی (عج) است و قرآن با صدای رسا اعلام می‌دارد که خود

را به دست خویش هلاک نکنید. انجمن حجتیه زیر نظر شیخ محمود حلبی به عنوان رئیس هیأت مدیره و چهار نفر که عضو هیأت مدیره بودند، اداره می شد. حاج سیدرضا رسول، سید حسین سجادی و حاج محمدتقی تاجر، برخی از اعضای هیأت مدیره انجمن حجتیه بوده اند. انجمن حجتیه چند کمیته داشت که زیر نظر هیأت مدیره فعالیت می کردند. این انجمن که علیه جریان بهائیت نیز اقدام می کرد، علاوه بر فعالیت در تهران، در برخی مراکز تجمع بهائیان هم از جمله: کاشان، خرامه، لارستان، سروستان، بابل، بابلسر، نور، سمنان و مشهد هم دفاتری دایر کرد (حلبی، آرشیو مرکز اسناد، کد ۱۶۱۵).

اعضای انجمن حجتیه، عمدتاً به واسطه هواداران خود در مدارس، دانش آموزان ممتاز را شناسایی کرده و با برقراری ارتباط، زمینه جذب آنان را در انجمن فراهم می کردند. یکی از مراکز اصلی برای شناسایی و جذب نیرو، مدرسه علوی بوده که زیر نظر شیخ علی اصغر کرباسچیان، معروف به علامه اداره می شد. انجمن پس از پیروزی انقلاب، رویکرد مبارزه با بهائیت و رویکرد سلبی نسبت به انقلاب اسلامی را تغییر داده، به جای نقد بهائیت، به نفی مارکسیسم پرداخت.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز از سال ۱۳۶۰ شمسی، مخالفت شدید با این انجمن توسط سازمان مجاهدین انقلاب آغاز شد و ضربات سختی بر آن وارد شد. به همین جهت، برخی از چهره های انقلابی نیز که سابقه ارتباط با انجمن را داشتند، به حاشیه رانده شدند. انجمن حجتیه در پنجم مردادماه سال ۶۲ پس از اشاره به سخنان امام خمینی درباره عملکرد مغایر با اهداف نظام جمهوری اسلامی، تعطیلی فعالیت خود را اعلام کرد. انجمن حجتیه در دهه هفتاد و هشتاد، حرکت جدیدی آغاز کرد، حرکتی که بیش از همه به وحدت شیعه و سنی آسیب می زد. انجمن به منظور دفاع از امامت (امیرالمؤمنین) به اهانت بر خلفای سه گانه و نقد اهل سنت پرداخت و همچون گذشته در مقام عمل به جدایی دین از سیاست اصرار ورزید (خسروپناه:



با این همه این جریان فرهنگی نیز که یک جریان منحرف شیعی بود، با استقبال مردمی مواجه نشد و با هوشیاری فقهای شیعه و مقابله آنها با این جریان سطحی و منحرف، خیلی سریع به عنوان یک جریان منحرف مورد شناسایی قرار گرفت و با عدم اقبال از سوی مردم و نخبگان شیعی روبه‌رو شد و امروز نیز از جایگاهی در جامعه شیعی ایران برخوردار نمی‌باشد. البته این جریان، در صورت موفقیت و تثبیت در جوامع شیعی، می‌توانست ضربات مهلکی را بر جوامع شیعی وارد کند و موجب بی‌رمقی، انفعال و قبول جور و ظلم حکام مستبد و قدرت‌های استکباری می‌شد و هیچ‌گاه انقلاب اسلامی و تحولات بعدی در ایران و در اثر انقلاب اسلامی در نظام بین‌الملل رخ نمی‌داد.

۴- جریان انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران، جریان فرهنگی-سیاسی بود که با رهبری امام خمینی و از سال ۱۳۴۲ شروع شد. این جریان در نهایت در یک روند ۱۵ ساله مبارزه با رژیم پهلوی موفق به سقوط نظام پهلوی و پیروزی در ۲۲ بهمن سال ۵۷ شد. عامل اصلی انقلاب اسلامی، اسلام بود و این انقلاب یک انقلاب دینی بود و مردم در راستای احیای دین اسلام، دست به مبارزه و انقلاب زدند. در این انقلاب، برخلاف سایر انقلاب‌ها، اصالت با دین و آموزه‌های دینی بود. به همین دلیل بود که رهبری این انقلاب را یک فقیه شیعی برعهده داشت.

جریان انقلاب اسلامی بعد از پیروزی دارای آثار عظیم فرهنگی و سیاسی بود. این انقلاب موجب احیای اسلام سیاسی و امید گرفتن نهضت‌های آزادی‌بخش در جهان بود. به دنبال این انقلاب، حرکت‌های آزادی‌بخش اسلامی سرعت و شدت گرفت. جریان فرهنگی انقلاب اسلامی موجب تغییر معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی شد و در یک روند چهل ساله، موفق شد خود را به یک قدرت منطقه‌ای در غرب آسیا تبدیل نماید و با کمک به عراق و سوریه برای شکست داعش، قدرت

جمهوری اسلامی و جبهه مقاومت را در منطقه غرب آسیا به رخ بکشد. این در حالی بود که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، قدرت‌های استکباری و عوامل منطقه‌ای آن‌ها، تمام تلاش خود را برای شکست دادن انقلاب اسلامی به کار بستند.

به راه انداختن شورش‌های محلی در نقاط مرزی ایران، توطئه‌چینی علیه ایران، به راه انداختن جنگ تحمیلی و اعمال تحریم‌های همه‌جانبه و انواع و اقسام فشارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، هیچ‌کدام راه به جایی نبرد و درنهایت جمهوری اسلامی پیروز همه این میدان‌ها بود. تشکیل حزب‌الله و جنبش حماس و تقویت و قدرت گرفتن این جنبش‌ها و موفقیت بی‌نظیر آن‌ها در جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه و ۵۱ روزه غزه که نتیجه پیروزی انقلاب اسلامی و حمایت‌های ایران بود، از شاهکارهای سیاسی انقلاب اسلامی بود که موجب تغییر معادلات منطقه‌ای به سود جبهه مقاومت شد.

پیشرفت‌های چشمگیر جمهوری اسلامی، به‌عنوان یک نظام شیعی مبتنی بر ولایت فقیه که در نتیجه تجربه یکصد ساله مبارزه شیعه، موفق شده بود در دوره‌ای که دین افیون توده‌ها دانسته می‌شد و شعار و مدل جدایی دین از سیاست به عنوان تنها راه حکومت‌داری و توسعه و پیشرفت اعلام می‌شد، یک جریان فرهنگی بی‌نظیر بود که تحولات شگرفی را در جهان اسلام و در صحنه بین‌المللی به همراه داشت. پیشرفت‌های چشمگیر این نظام در عرصه نظامی، علمی، موشکی، هسته‌ای، پزشکی، هنری، ورزشی و غیره نشان داد که می‌توان با تکیه بر اسلام و دین و رهبری کارشناسان دینی و فقها، موفق شد و به پیشرفت و توسعه دست پیدا کرد. مدلی که قدرت‌های استکباری از موفقیت آن خوشحال نبودند و بسان خاری در چشم آن‌ها بود و به همین دلیل تمام تلاش خود را برای به شکست کشاندن آن به کار بستند.

قدرت‌های استکباری و عوامل آن‌ها به عنوان آخرین حربه بعد از شکست همه حربه‌های سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی، تلاش کردند تا با یک شبیه‌سازی مصنوعی و راه‌اندازی جریان‌های تفکیری اخیر، هم اقدام به تخریب زیرساخت‌های



کشورهای عضو جبهه مقاومت و تضعیف این جبهه نمایند و هم در صورت موفقیت در ساقط کردن بشار الاسد، ضربه سنگینی را به این جبهه وارد نمایند. آن‌ها با تقویت و حمایت از شکل‌گیری جریان تکفیری در سوریه و عراق به دنبال هدف دیگری نیز بودند. از نظر آن‌ها، تنها راه مقابله با انقلاب اسلامی، با چیزی شبیه خودش بود و به همین دلیل با راه‌اندازی جریان تکفیری آرزو داشتند تا این جریان بتواند به مقابله با انقلاب اسلامی پرداخته و در نهایت بعد از اشغال عراق و سوریه به ایران حمله و جمهوری اسلامی را ساقط نماید.

اما هوشمندی جمهوری اسلامی، توان و قدرت نظامی و دفاعی آن و عدم حمایت ملت‌های منطقه از جریان تکفیری و عمق نداشتن و ریشه نداشتن این جریان در میان جوامع اسلامی، موجب شد تا جریان تکفیری به همان سرعتی که در عراق و سوریه شکل گرفت، به همان سرعت نیز از بین برود. امروز جریان تکفیری در عراق و سوریه رو به اضمحلال و سقوط گذاشته و پروژه قدرت‌های استکباری در ضربه زدن به انقلاب اسلامی، نه تنها باعث شکست و یا تضعیف جمهوری اسلامی و جبهه مقاومت نشد بلکه باعث تقویت این جریان فرهنگی اصیل شیعی شد و امروز در یمن نیز شبه نظامیان شیعی با الگوبرداری از جبهه مقاومت و حرکت نیروهای مردمی در لبنان و عراق و سوریه و فلسطین به خار دیگری در چشم قدرت‌های استکباری و عوامل آن در منطقه غرب آسیا تبدیل شده‌اند.

در بررسی جریان فرهنگی - سیاسی انقلاب اسلامی، می‌توان عناصر زیر را به - عنوان رمز موفقیت این جریان شناسایی نمود. این عوامل عبارت بودند از:

- ۱- برخورداری فرهنگ و اعتقادات شیعی از عمق و استدلال قوی
- ۲- تکیه انقلاب اسلامی بر ارزش‌های حقیقی اسلامی و به عبارتی اسلام ناب محمدی و مبتنی بودن آن بر معارف اسلامی و فقه شیعه به عنوان دستاورد گرانقدر بیش از هزار سال مجاهدت فقهی علمای شیعه،

۳- رهبری انقلاب اسلامی توسط فقهای شیعه و در رأس آنها امام خمینی به-
عنوان یک فقیه و مرجع بزرگ شیعی،

۴- تکیه انقلاب اسلامی بر مردم و قدرت مردم و برخورداری از پشتوانه مردمی
۵- برقراری یک تعامل و اتحاد سازنده میان اسلام و مردم سالاری و تأسیس
نظام جمهوری اسلامی به عنوان سخت افزار مناسب برای پیشبرد اهداف انقلاب
اسلامی

۶- تأکید بر لزوم حفظ استقلال کشور و مبارزه با ظلم و سلطه گری قدرت های
استکباری

۷- حمایت از مستضعفین و مظلومین در سرتاسر جهان و انتخاب این موضوع
به عنوان یک اصل و شعار در مسیر انقلاب اسلامی

این عناصر، جمهوری اسلامی را به یک جریان موفق، تأثیرگذار و پرنفوذ هم
در جهان اسلام و هم در سطح بین المللی تبدیل نمود.



نتیجه گیری

این مقاله، ابتدا مروری بر بعضی مفاهیم مورد استفاده در این پژوهش، شامل جریان فرهنگی و آسیب شناسی این جریان ها داشت. سپس مروری بر جریان های فرهنگی در جهان اسلام در قرون اولیه هجرت صورت گرفت. توضیح داده شد که پس از وفات پیامبر، جریان های فرهنگی مختلفی در جهان اسلام به وجود آمد که اکثر آن ها نیز مبتنی بر نگاه اعتقادی و رویکردهای کلامی بودند. اولین جریان فرهنگی، جریان منحرف خوارج بود که به تقابل با خلیفه وقت، یعنی علی (علیه السلام) برخاستند. این جریان، رویکرد خاصی را قائل بودند و کسانی را که مرتکب گناه کبیره می شدند از دین خارج و کافر می دانستند و واجب القتل و برداشت های سطحی و نص گرایانه صرف از آیات قرآن داشتند. با اقدام صحیح امیرالمؤمنین، پرونده این جریان بسته شد و دیگر خوارج، مجالی برای ظهور و بروز در جامعه اسلامی پیدا نکردند و انشعاباتی از این جریان مانند اباضی ها نیز انزوا در پیش گرفته و هیچ گاه به یک جریان فرهنگی فعال و اثرگذار در جهان اسلام تبدیل نشدند.

به دنبال این جریان، جریان مرجئه در جوامع اسلامی ظهور کرد که برخلاف رویکرد خوارج، معتقد بود کسی که گناه کبیره انجام می دهد از دین خارج نشده است. این جریان که به سود بنی امیه بود، توسط خلفای بنی امیه به ویژه معاویه حمایت و ترویج داده می شد. این جریان فرهنگی انحرافی در جامعه سنی، در صورت موفقیت و فراگیر شدن، می توانست دین را واژگون نماید. با حرکت اصلاحی امام حسین و قیام علیه یزید، پرونده این جریان انحرافی نیز بسته شد و مرجئه دیگر مجالی برای رشد و توسعه در جامعه اسلامی پیدا نکردند.

بعد از قیام امام حسین، دو جریان فرهنگی منتسب به شیعه نیز به وجود آمد. یکی از این جریان های زیدیه و دیگری کیسانیه بودند که قائل به شیعه دوازده امامی نشدند و مسیر انحرافی را باز کرده و از شاخه اصلی تشیع دوازده امامی جدا شدند.

همزمان دو گروه قدریه و جبریه و اهل حدیث و معتزلیون، بحث‌های داغ کلامی و اعتقادی را در جامعه اسلامی انجام دادند. این مباحث به همه مباحث اعتقادی از توحید گرفته تا نبوت و امامت، عدل، حجیت عقل، جبر و اختیار، مستقلات عقلیه و حسن و قبح عقلی و... کشیده شد. رویکرد معتزلی مبتنی بر عقل‌گرایی و رویکرد اهل حدیث که در فقه سنی به‌ویژه فقه حنبلی نیز جلوه‌گر شد، مبتنی بر نص‌گرایی و عدم استفاده از عقل به شکلی که رأساً دارای حجیت باشد، منجر شد. در این زمان، جریان فرهنگی شیعی نیز در قالب فعالیت‌های فرهنگی امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) توانست جریان شیعی را در مباحث اعتقادی و کلامی به یک رویکرد عقل‌گرا و نقل‌گرا به صورت توأمان تبدیل نماید که عاملی مهم در افزایش تأثیرگذاری شیعه بر تحولات جهان اسلام و رفتن به سوی انحراف و اندیشه‌های التقاطی و افراط و تفریط بود؛ و جریان اسماعیلیه و واقفیه هم که بعد از امام صادق (علیه السلام) شکل گرفت، در عمل نتوانست به یک جریان ماندگار تبدیل شود و خیلی زود از صحنه خارج شدند.

در این هنگام، در جوامع سنی، نهایت رویکرد اهل حدیث در فقه و کلام غالب شد. در ادامه این تحولات در قرون بعدی، در میان اهل تسنن در قرن ۷ و ۸، ابن- تیمیه با بازخوانی اندیشه‌های احمد ابن حنبل، سنگ بنای حرکت به سمت اندیشه-های تکفیری را بنا نهاد و در ادامه در قرن ۱۴ محمد ابن عبدالوهاب با بازخوانی اندیشه‌های ابن تیمیه، یک گام بیشتر به سمت عملیاتی کردن تکفیر برخی فرقه‌های اسلامی برداشت و در نتیجه ائتلاف با آل سعود به یک جریان سیاسی- فرهنگی تبدیل شد که تحولات منفی بعدی در جهان اسلام را رقم زد.

در نتیجه بررسی ۴ جریان وهابیت، اخوان المسلمین، سلفیون جهادی و جریان تکفیری در جامعه سنی، مشخص شد که خاستگاه حرکت به سمت انحراف و تکفیر در جامعه سنی و عملیاتی کردن این اندیشه و تبدیل آن به یک حرکت اجتماعی، ابن حنبل، ابن تیمیه و عبدالوهاب بوده است. جریان وهابیت بعد از قدرت گرفتن در



سرزمین حجاز و برخورداری از سرزمین و ثروت و قدرت با نظر مساعد قدرت‌های استکباری، اقدام به تبلیغ و ترویج اندیشه‌های وهابی در سرتاسر جهان نمود و با پیوند خوردن با جریان اخوان المسلمین در مصر، موجب به انحراف کشیده شدن جریان اصیل اخوان المسلمین در مصر شد که با حرکت اصلاحی سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده شروع شده بود و بخشی از این جریان به سمت اندیشه‌های افراطی و وهابی‌گری رفته و با سوءاستفاده از آراء سید قطب، به سمت تکفیر دیگران و سوء- استفاده از جهاد برای برقراری خلافت و مبارزه با گروه‌های به اصطلاح کافر نمود. این جریان ابتدا در قالب سلفی‌های جهادی در افغانستان و سپس در مناطق دیگر جهان اسلام نضج گرفت و سپس با ارتقادات خود به جریان تکفیری در سوریه و عراق و داعش تغییر مسیر داد.

نقطه مشترک تمامی این جریان‌ها، تکفیر و برنتابیدن دیگران و روی آوردن به خشونت و افراطی‌گری مذهبی و قومی و استفاده از ترور و اقدامات تروریستی و جنایی برای پیش بردن اهداف خود بود. این جریان‌ها، با تخریب چهره اسلام، تضعیف جهان اسلام و زیرساخت‌های مهم کشورهای اسلامی، مشغول کردن جهان اسلام به خود به جای مقابله با رژیم صهیونیستی و قدرت‌های استکباری، به راه انداختن اسلام‌هراسی در جهان، ضربات جبران‌ناپذیری به اسلام و جهان اسلام وارد کردند.

در آن سوی دیگر، بررسی‌های جریان فرهنگی اصیل مشروطیت و انقلاب اسلامی و دو جریان فرهنگی منحرف بهائیت و انجمن حجتیه، در جوامع شیعی مشخص کرد که به دلیل مستحکم بودن بنیادهای اعتقادی و بهره‌برداری از معارف اهل بیت و رویکرد عمیق عقلانی، جریان‌های انحرافی افراط و تفریطی مانند بهائیت و انجمن حجتیه، هیچ‌گاه توفیقی به دست نیاورده و با شکست روبه‌رو شدند. جریان فرهنگی-سیاسی مشروطیت به عنوان اولین تجربه انقلابی شیعی و فقهای شیعی در

دوره جدید، اقدامی بسیار مهم بود که سنگ بنای انقلاب اسلامی در دوره‌های بعدی را گذاشت. ولی به دلیل اختلاف مردم و رهبران و سوءاستفاده نخبگان روشنفکر به انحراف کشیده شد. ولی جریان انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی با بهره‌گیری از تجربه‌های گذشته و با حمایت مردم و تکیه به ارزش‌های اسلام ناب و رهبری یک فقیه شیعی موفق شد به پیروزی دست پیدا کند. این جریان، از نظر فرهنگی، تأثیرات شگرفی را در جهان اسلام و در نظام بین‌الملل ایجاد کرد. قوت گرفتن نهضت‌های آزادی‌بخش و تقویت آرمان فلسطین و قدرت گرفتن نیروهای مقاومت فلسطینی، تأکید بر لزوم وحدت جهان اسلام و مبارزه با سلطه و سلطه‌پذیری و نفی ظلم و استکبار و لزوم حمایت از مستضعفین عالم در برابر مستکبرین، موج جدیدی از بیداری اسلامی را در جهان اسلام در مسیر صحیح به راه انداخت و بعد از ۴ دهه، تقویت جبهه مقاومت در منطقه غرب آسیا، شکست داعش به عنوان جریان تقلبی و شبیه‌سازی شده در برابر انقلاب اسلامی و تحکیم موقعیت آن به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و پیروزی‌های حاصله در عرصه‌های مختلف جهانی و منطقه‌ای به‌ویژه در بحث هسته‌ای و تحولات منطقه‌ای، منجر به شناسایی جریان انقلاب اسلامی به عنوان صحیح‌ترین، موفق‌ترین، تأثیرگذارترین و اصیل‌ترین جریان فرهنگی جهان اسلام شده که به بهترین وجه با تطبیق آموزه‌های اسلامی با شرایط امروز و تأسیس نظام جمهوری اسلامی، موفق شد به پیشرفت‌های چشمگیری دست یابد و به عنوان یک مدل و الگو برای توسعه اسلامی مطرح شود.



فهرست منابع

۱. ابراهیم، محمد و دیگران. ۱۳۸۵. جنبش اسلامی. ترجمه جواد اصغری. تهران: اندیشه‌سازان نور. چاپ اول.
۲. توانا، محمدعلی. میرحسینی، محمد. ۱۳۹۴، بررسی افراط‌گرایی و اعتدال‌گرایی جنبش اخوان المسلمین مصر. دو فصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی اسلام، دوره ۳، شماره ۱. بهار و تابستان ۱۳۹۴.
۳. جانی کاشانی، میرزا. ۱۳۲۸، نقطه الکاف. ادوارد براون. مطبعه بریل. لیدن از بلاد هلاند. جلالوند، مریم. عوامل سیاسی و اجتماعی گسترش گروه‌های تکفیری در عراق پس از سقوط صدام. پنجمین هم‌اندیشی علمی-تخصصی در گروه مطالعات روابط بین‌الملل. مورخ ۴ آبان ۹۵.
۴. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۸. آسیب‌شناسی دین‌پژوهی معاصر: تحلیل دین‌شناسی شریعتی. بازرگان و سروش. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ۱۳۸۸.
۵. خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۸۹، جریان‌شناسی ضدّ فرهنگ‌ها. عبدالحسین خسروپناه. تهران: تعلیم و تربیت اسلامی. ۱۳۸۹.
۶. خسروپناه، عبدالحسین. آسیب‌شناسی دین‌پژوهی معاصر. تهران. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ۱۳۸۷.
۷. دکم‌جیان، هریر. (۱۳۸۳) جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، حمید احمدی، چاپ چهارم، تهران: کیهان.
۸. ذبیح‌زاده، علی‌نقی. ۱۳۸۱، مرجعیت دینی و فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله آخوند خراسانی، فصل‌نامه معرفت. ش ۵۵ (تیر ۱۳۸۱) در مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران.
۹. ساداتی‌نژاد، سید محمد، ۱۳۹۵، قلب تکفیر در ریاض می‌تپد، جام جم، ویژه‌نامه جام سیاست، ۲۵ آبان ۱۳۹۵.
۱۰. سید قطب، ۱۹۷۹. معالم فی الطريق. بیروت: دار الشروق.
۱۱. احمدی، حمید. ۱۳۹۰، جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه

امام صادق (علیه السلام).

۱۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. ۱۳۵۰. الملل و النحل. تهران. اقبال. ۱۳۵۰.
۱۳. شیروانی، علی. ۱۳۸۸. درآمدی بر مبانی عرفان و تصوف در قرآن. فصلنامه معرفت. شماره ۸.
۱۴. صابری، حسین. ۱۳۸۳. تاریخ فرق اسلامی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسان دانشگاه‌ها (سمت). ۱۳۸۳.
۱۵. صادقی زاده، سلمان. ۱۳۹۵. آموزه‌ها و آینده داعش. سایت شفقنا.
<https://fa.shafaqna.com/news/296637/>
۱۶. عبدالحسین، خسروپناه. ۱۳۹۱. جریان‌شناسی ضد فرهنگ‌ها. ناشر: تعلیم و تربیت اسلامی.
۱۷. علی بخشی، عبدالله. ۱۳۹۵. از حجاز تا شام: بررسی بنیان‌های عقیدتی جریان‌های تروریستی. تهران: کلام ماندگار امید زنجان، عباس‌علی. ۱۳۸۳. فقه سیاسی. جلد هشتم با عنوان فقه و سیاست: تحول مبانی اندیشه سیاسی در فقه شیعه. انتشارات امیر کبیر.
۱۸. غمامی، سید محمد علی. ۱۳۹۱. روش‌شناسی جریان‌شناسی. ویژه‌نامه الکترونیکی جریان‌شناسی و بایسته‌های مفهومی و روشی. پایگاه تبیینی و تحلیلی جریان‌شناسی دیده‌بان. صص ۱۲-۲.
۱۹. فرمانیان، مهدی. ۱۳۸۹. آشنایی با فرق تسنن. ناشر: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۰. آرشیو مرکز اسناد. پرونده شیخ محمود حلبی. کد ۱۶۱۵.
۲۱. کبیری، ۱۳۹۵. عوامل سیاسی و اجتماعی گسترش گروه‌های تکفیری در عراق پس از سقوط صدام؛ پنجمین هم‌اندیشی علمی-تخصصی در گروه مطالعات روابط بین‌الملل. ۴ آبان ۱۳۹۵.
۲۲. کشاورز شکری، عباس. ۱۳۹۴. انسان منتظر از دیدگاه انجمن حجّیه و امام خمینی. فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام. ش ۴. تابستان ۱۳۹۴.
۲۳. کلینی، محمد ابن یعقوب. ۱۳۸۷. اصول کافی. محقق: مهدی آیت‌اللهی. ناشر: جهان‌آرا.
۲۴. گلی، حمید. ۱۳۸۷. وهابیت تهدید برای جمهوری آذربایجان. فصلنامه آران. بهار و تابستان ۱۳۸۷. شماره‌های ۱۵ و ۱۶. صص ۱۸۵-۱۷۵.
۲۵. محمد، ابراهیم. ۱۳۹۰. آشنایی با حرکت‌های اسلامی اخوان المسلمین سوریه. مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.



۲۶. محمودی، سید احمد. ۱۳۹۴. شناخت مذاهب اسلامی. ج ۱. ناشر: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۲۷. مدنی، سید جلال‌الدین. ۱۳۸۹. تاریخ سیاسی معاصر ایران. (ج ۱ و ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۲۸. مسجد جامع، زهرا. ۱۳۸۰. نظری بر تاریخ وهابیت. تهران: صریر دانش.
۲۹. مشکور، محمدجواد. فرهنگ فرق اسلامی. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۸.
۳۰. معین، محمد. فرهنگ فارسی. یک جلدی کامل. ویراستار امیر کاووس بالازاده. تهران: ساحل. چاپ چهارم. ۱۳۸۶.
۳۱. معینی‌فر، حشمت‌السادات. مهری خیری. ۱۳۸۹. نقش و تأثیر وهابیت در بحران چچن. مطالعات اوراسیای مرکزی. مرکز مطالعات عالی بین‌المللی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. سال ۳. شماره ۷. پاییز و تابستان ۸۹ صص ۱۷۰-۱۵۱.
۳۲. اسپوزیتو، جان. جان وال. ۱۳۸۹. جنبش‌های اسلامی معاصر. شجاع احمدوند. تهران: نشر نی. ۱۳۸۹.
۳۳. نجفی، موسی. ۱۳۷۸. مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران. انتشارات منیر: ۱۳۷۸.
۳۴. نصری، قدیر. ۱۳۹۵. آموزه‌ها و آینده داعش. سایت شفقنا.
۳۵. نقشه مهندسی فرهنگی کشور. ۱۳۹۲. دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۳۶. ولوی، علی‌محمد. ۱۳۹۴. تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی. ج ۲. انتشارات بعثت.
۳۷. اسدعلیزاده، اکبر. ۱۳۸۶. چالش‌های فکری سیاسی وهابیت. قم: مرکز پژوهش‌های صدا و سیما اسلامی.
۳۸. آقایی، بهمن. صفوی؛ خسرو. ۱۳۶۵. اخوان‌المسلمین. تهران: انتشارات رسام.
۳۹. باقری، علی اکبر. آرای کلامی شیخیه. فصلنامه معرفت کلامی. سال اوّل. شماره ۴. زمستان ۱۳۸۹.
۴۰. بی‌ناس، جان. ۱۳۵۴. تاریخ جوامع ادیان. علی اصغر حکمت. انتشارات فرانکلین. ۱۳۵۴.
۴۱. تالار گفتگوی ایرانیان. ۱۳۹۶. آشنایی به فرقه‌های کلامی.
۴۲. باقی، عمادالدین. ۱۳۶۲. در شناخت حزب قاعدین زمان (موسوم به انجمن حجتیه). تهران: نشر دانش اسلامی.